

سقوط در چاه طمع

صدیقی

«چه روزهای درخشانی داشتم و سرم را مدام بین فامیل بالا نگه می داشتم اما حالا از فرط شرمندگی، سرافکنده ام. اعتبار و از همه مهم تر وجدان کاری ام را زیر پا گذاشتم و با کبریت اعتیاد و طمع، آتش به خرم زندگی ام زدم و آن را خاکستر کردم». این ها بخشی از صحبت های یک کارمند اخراجی است که به خاطر اعتیاد سر از کمپ در آورده است.

به گفته خودش سقوط آزاد داشت و با سر در چاه طمع سقوط کرد و با گرفتن رشوه از اعتبار ساقط شد. کارمند است و به گفته خودش روزگاری به واسطه جایگاه شغلی که داشت سری در سرها درآورد اما در یک بزرگناه به خاطر حرص و وسوسه و خوردن مال نامشروع تیشه به آبرویش زد. مرد جوان می گوید: «چه روزهای درخشانی داشتم و سرم را مدام بین فامیل بالا نگه می داشتم اما حالا از فرط شرمندگی مدام سرافکنده هستم. اعتبار و از همه مهم تر وجدان کاری ام را زیر پا گذاشتم و با کبریت اعتیاد و طمع، آتش به خرم زندگی ام زدم و آن را خاکستر کردم».

بعد از ادواج مرد جوان وارد یک نهاد دولتی شد و البته بعد از دوستان ناخلف اش به سمت جاده خاکی هدایت شد. برخی دوستان و فامیل طمع کارش برای این که او را راحت شکار کنند ابتدا او را وارد دورهمی های دودی خودشان کردند تا با آلوده کردنش بر ذهن و رفتار او مسلط شوند و فرمان مدیریتی او را به سمت منافع نامشروع خود بچرخانند. مدیر دیروز و مرد سرافکنده امروز با افسوس می گوید: «بعد از این که مدیر یک قسمت از اداره شدم نگاه اطرافیانم بر من زوم شد و با تعریف و تمجیدهای خیالی آن ها مدام یاد به غیغب ام می افتاد و خودم را بالاتر از همه فرض می کردم.

بعد از آن از طرف فامیل و برخی دوستان به مهمانی دعوت می شدم و با بفرما بفرمای آن ها در بالای مجلس می نشستم و چند دود هوا می کردم. اصلا خبر نداشتم که همین دوستان چالپوسم که مرا در بالای مجلس می نشانند روزی مرا زمین خواهند زد تا مضحکه عام و خاص بشوم». جوان مرمور که جایگاه شغلی اش او را هوایی کرده بود رفته رفته در دام اعتیاد دوستانش گرفتار می شود و کارت زرد اول را در زندگی اش دریافت می کند. با اعتیاد مدیر جوان

کم کم دوستانش زیر پای او می نشینند که چرا از موقعیت کاری و اجتماعی اش به نفع خودش استفاده نمی کند تازه صد ساله رایک شبه بهمیاید؟ وسوسه مال اندوزی او را قلقلک می دهد اما هنوز وجدان کاری اش بر طمع اش غالب است و پیشنهاد دوستان نابایش را رد می کند ولی این پایان ماجرا نیست و رفته رفته اعتیاد او به ویژه در محل کارش بر سر زبان ها می افتد و به خاطر همین چند بار از سوی اداره مربوط اخطار منع استعمال دخانیات می گیرد اما مرد جوان به واسطه دوستان ناخلف اش در غبار دود گم می شود و با همان دست فرمان پیش می رود.

پس از این قضایا مدتی بعد این بار از سوی برخی افراد فامیل مورد سرزنش قرار می گیرد که چه کسی از راه درست به جایی رسیده که او برسد پس تا فرصت هست باید دست بچینانند چون معلوم نیست چند صبحاچی دیگر او در چنین جایگاهی باشد. او کم کم به فکر فرو می رود و قریب حرف های پوچ و ناصواب افراد فامیل را می خورد و با مقایسه کردن زندگی پر زرق و برق برخی مدیران دیگر در دام طمع می افتد. او می گوید: «وقتی مدام طعنه فامیل و دوستانم را می شنیدم که عرضه استفاده از موقعیت کاری ام را به نفع خودم ندارم هر بار پایم شل می شد تا این که با اوج گرفتن اعتیادم در عوض نادیده گرفتن برخی کارهای غیرقانونی شروع به گرفتن رشوه کردم و همین باعث شد در چاه ذلت

بیفتم». دوستان ناخلف اش زمانی که او را سوار قطار طمع کردند آن را با رشوه دادن سرعت بخشیدند تا در ازای خوش خدمتی از قبل مدیر به نان و نوایی برسند. قطار اعتیاد مدیر طمع کار سرعت می گیرد و با مشاوره غلط دوستانش سوخت موادش را از سنتی به صنعتی تغییر می دهد تا این که سر این ماجرا با رفتارهای غیر طبیعی اش شک مدیران اداره را برمی انگیزد و آن ها در کمین می نشینند تا او را به دام بیندازند.

مرد جوان که سرش را مثل کبک زیر برف فرو برده بود اصلا فکرش را نمی کرد که زیر دره بین عدالت قرار گیرد و اعمالش رصد شود. با اوج گرفتن اعتیادش برای جبران هزینه های زیاد مواد

به گرفتن رشوه از برخی افراد معلوم الحال روی می آورد تا این که ماه از پشت ابر بیرون می آید. مرد جوان که چهره اش به واسطه مواد چپن و چروک برداشته است، می گوید: «زمانی که با زیاده خواهی و گرفتن رشوه مدام به خوشگذرانی همراه با دوستانم می پرداختم نمی دانستم که با دست خودم دارم آتش به زندگی ام می زنم. این ماجرا مدتی ادامه داشت تا این که به خاطر اعتیاد و از همه بدتر رشوه گرفتن دستم در اداره رو شد.

دوستانی که روزی مدام به تعریف و تمجید من مشغول بودند چاه برابم کنند و روزی حین گرفتن رشوه مرا لو دادند». بعد از این اتفاق خیلی زود دستبند قانون بر دستان مدیر ناخلف قفل می شود و او از عرش به فرش می افتد. او از محل کار اخراج و بعد از آن راهی کمپ می شود.

از طرفی دیگر همسرش با بالا کشیدن خانه و اموالش از او جدا می شود و به دنبال راه خودش می رود. او دستی به ششمان خیس اش می کشد و ادامه می دهد: «این حال و روز آدمی است که طمع می کند و به داشته هایش قانع نیست. حالا من مانده ام با یک دنیا حسرت.

از یک طرف نه اعتباری و نه آبرویی برابم مانده و از طرفی دیگر خانواده ام از هم پاشیده و دیگر چیزی به جز روسپاهی برابم باقی نمانده است».



گلایه ها از یک چهارراه حادثه ساز

آگاهی- شکل هندسی چهارراه واقع در خیابان معراج بر حادثه خیزی این خیابان افزوده است. به گزارش خبرنگار ما، خیابان معراج در شمال شهر بجنورد و مسیر دسترسی به گورستان پارک جاوید به دلیل عرض کم و تردد بالا، یکی از خیابان های حادثه خیز شهر محسوب می شود و همچنین طی دو سال گذشته چهارراهی در آن ایجاد شده است که بسیاری از شهروندان معتقدند شکل هندسی این چهارراه و فعال نبودن چراغ راهنمایی نصب شده در آن باعث ایجاد یک نقطه حادثه خیز دیگر در این مسیر شده است.

یکی از شهروندان در این باره گفت: روزی برای رفتن به گورستان پارک جاوید وارد این خیابان شدم و پس از طی مسافتی از این جاده کم عرض، بعد از عبور از یک قوس ناگهان چهارراه بزرگی مقابلم سبز شد که ۶ لاین به آن ختم می شود.

«احمدی» ادامه داد: من که با این خیابان آشنایی نداشتم علاوه بر سبز شدن چهارراه در مسیرم، ناگهان سرعت گیری نیز مقابلم ظاهر شد و پیش از آن که بتوانم سرعت خودرو را کاهش دهم از روی آن عبور کردم و فشار زیادی به جلوبندی خودرویم وارد شد.

وی تصریح کرد: نخستین بار بود که می دیدم پیش از یک چهارراه سرعت گیر نصب کرده اند. وی خاطر نشان کرد: با توجه به این که این سرعت گیر در یک محدوده قوس دار این خیابان نصب شده، سرعت گیر آن نیز مورب است به همین دلیل فشار بیشتری به خودروها وارد می شود. به گفته این شهروند وجود دو سرعت گیر غیرمستقیم در این چهارراه در حالی است که با توجه به نصب بودن چراغ راهنمایی و رانندگی در این چهارراه با راه اندازی آن دیگر نیازی به این سرعت گیرها نیست.

در گفت و گو با دیگر افرادی که در این جاده تردد داشتند آنان نیز از چگونگی نصب این دو سرعت گیر به شدت گلایه مند بودند و آن را باعث خسارت بسیار به خودروهای شان می دانستند. فردی که از سمت غرب به این چهارراه وارد شد و از آن عبور کرد در گفت و گو با خبرنگار ما پس از کشیدن یک نفس عمیق گفت: خطر از بیخ گوشم گذشت و چیزی نمانده بود که تصادف کنم. «صابری» ادامه داد: وقتی به چهارراه رسیدم با آن که توقف کردم و سرم را چرخاندم اما به دلیل شکل هندسی این چهارراه کج و موج و البته شلوغ چیزی نمانده بود تصادف کنم. وی خاطرنشان کرد: هر چند دو مسیر شرق و غرب این چهارراه بولوار است اما شمال و جنوب آن یک جاده دو طرفه باریک است که با رسیدن به این چهارراه ناگهان عرض می شود. هر چند این چهارراه و بولوار غرب به شرق آن طی دو سال گذشته احداث شده است اما خیابان معراج با همان ظرفیت ۳۰ سال گذشته و به شکل قدیم خود باقی مانده است. «علی محمدی» یکی از ساکنان نزدیک به این چهارراه نیز از وقوع تصادفات متعدد در آن سخن گفت و افزود: با فعال شدن چراغ راهنمایی مشکل تا حدودی رفع می شود. وی البته راهکار اصلی رفع مشکل را بازسازی و اصلاح خیابان قدیمی با آسفالت فرسوده معراج می داند.

عبرت

ماجرای مردی که کابینت های آشپزخانه اش را کند

توهم با چاشنی دورهمی

صدیقی- مردی که در پی مصرف شیشه، دچار توهم شده بود به اقدام عجیبی دست زد. شوهر متوهم بعد از این که وارد خانه شد با دیدن کابینت های آشپزخانه به کندن آن ها اقدام کرد و سوزده فامیل شد. همسر او که از رفتار عجیب و غریب شوهرش شوکه شده بود دوستان شوهرش را مقصر این اتفاق قلمداد کرد.

او در این باره گفت: شوهرم اصلاً اهل دود و از همه مهم تر مواد صنعتی نبود و این ماجرا زیر سر دوستان نابایش است. به گزارش خبرنگار ما، بر اساس اظهارات همسر مرد متوهم ماجرا از این قرار است که مرد خانواده شبی به اصرار دوستانش در دورهمی دودی آن ها شرکت می کند و در تله خطرناک آنان می افتد.

مرد از همه جایی خبر که تا آن لحظه لب به مواد صنعتی نزده و به گفته همسرش شیشه را ندیده بود به اصرار دوستانش که یک شب هزار شب و با یک بار مصرف آدم معتاد نمی شود شروع به مصرف شیشه می کند.

او بعد از مصرف دچار توهم می شود و با انجام حرکات ناموزون بعد از خنداندن دوستان نابایش نیمه های شب تلوتلو خوران راهی خانه می شود و مستقیم سراغ آشپزخانه می رود و مدتی به کابینت ها خیره می شود. ناگهان در یک اقدام عجیب به جان کابینت ها می افتد و یکی یکی آن ها را از جامی می کند تا در توهم خودش آن ها را نو نوار کند.

بعد از این حادثه، همسرش متوجه ماجرا می شود و با کمک پسرش از خرابکاری زیاد او جلوگیری می کند. زن وحشت زده وقتی می بیند رفتارهای همسرش غیرطبیعی و خطرناک شده است با کمک فرزندش مدتی او را داخل اتاق حبس می کنند تا این که او از توهم خارج می شود و می بیند چه دسته گلی به آب داده است. بعد از این ماجرا مرد خانواده اعتراف می کند که بعد از مصرف شیشه آن هم به اصرار دوستان ناخلف اش، سرخوشی کاذب سراغ او می آید و زمانی که با کابینت های آشپزخانه رو به رو می شود آن ها در نظارش زنگ زده و خراب جلوه می کنند برای همین در خیال خود می خواهد آن ها را تعویض و نو نوار کند.

چشمی که هرگز پلک نمی زند

تولید و مونتاژ دوربین های مدار بسته

دارنده ۴ استاندارد بین المللی:

ایزو ۹۰۰۱ استاندارد بین المللی مدیریت کیفیت

ایزو ۱۰۰۰۴ استاندارد بین المللی رضایت مدنی مشتری

ایزو ۱۴۰۰۱ استاندارد بین المللی زیست محیطی

ایزو ۴۵۰۰۱ استاندارد بین المللی ایمنی و بهداشت حرفه ای

سیستم مدیریت یکپارچه IMS

۵۰٪ درصد نقد الباقی چک

شما هم به جمع مشتریان ما بپیوندید

بجنورد، خیابان شهید بهشتی شمالی، بعد از بانک سپه، سرای کلاهدوز

دفتر مرکزی: ۰۵۸۳۲۲۳۴۴۷۳ فرزاد کلاهدوز ۰۹۱۵۵۸۴۸۳۵۷

ضمانت بازگشت وجه تا ۱۰ روز در صورت عدم رضایت مشتری

فارسزاد

کنترل

اپلیکیشن جامع درخواست خدمات

بجنورد

ساختن

نظافت و نگهداری

خدمات اتومبیل

خدمات تخصصی و تعمیرات تخصصی

خدمات لوازم خانگی

تعمیرات برق

تعمیرات لوله ها

تعمیرات کابینت

تعمیرات کولر

خیالت راحت

هر کاری داری کنترالت انجام میدهد

بجنورد، خیابان طالقانی شرقی، روبهروی طالقانی ۹

۰۲۲۰۲۰۰۹۱ (۰۵۸)

چرخونه

ایران اسپس

اول مارکت

کافه بازار

گوگل پلی